

تخصیص شناسی فاطمه

بجای سینه سپاری

احمد لقمانی

۱- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

• بحث ۰۱

○ سخن نخست

▪ حضرت محمد

- رضایت و تسلیم نسبت به رسول الله
- نقش تربیتی پیامبر و عاطفه شدید فاطمه به رسول الله
- فلسفه بعثت رسول خدا و بیان زحمات پیامبر
- تلاش فراوان در جلب رضایت و هدایت رسول خدا
- آفاق معرفت در آسمان دل و دیده فاطمه

• بحث ۰۲

○ طلیعه

▪ امیر مومنان، امام علی

- ارزشهای والای علی
- شوهری شایسته و همسری بس والا
- امامت و ولایت علی
- یادآوری حماسه غدیر و حدیث منزلت

• بحث ۰۳

- ابعاد عبادی علی
- ارزش شیعیان علی و مقام علاقه مندان حضرت
- مصایب و مظلومیت علی و دفاع از ولایت

بحث ۱۰

سخن نخست

(سعادت) و (نیکبختی) آرزوی شیرین و دیرین انسانها بوده است که برای دستیابی به آن تمامی توان خود را در سالهای بسیار زندگی به کار گرفته تا کامیاب شوند. پروردگار مهربان جلوه های روشنگر سعادت را در دو آینه متجلی ساخته است، نخست (آموزه های ناب فکری، فرهنگی) ارائه نموده، سپس (الگوهای پاک و تابناکی) معرفی کرده است.

قرآن، دایره المعارفی جامع و گویاست که ارمغان (بصیرت) برای کسانی که نگاهشان از ژرفای دل به آیات الهی است و (هدایت) برای افرادی که تمامی حقایق را از منظر برهان می نگرند و (رحمت) برای اهل ایمان به همراه دارد. و در آیه ای کوتاه، بلندای این برکات را اینچنین توصیف می کند:

(قل انما اتبع ما یوحی الی من ربی هذا بصائر من ربکم و هدی و رحمه لقوم یؤمنون)؛ [۱].

بگو من بجز وحی یکتا خدا

اطاعت نورزم دگر چیز را

(بصیرت) نهفته است در این کتاب

در آن آیه هایست بسیار ناب

(هدایت) و (رحمت) بود اندر آن

بر آنها که هستند از مومنان [۲].

در سخنی دیگر افزون بر ارائه آموزه ها به معرفی الگوها و اسوه های شایسته پرداخته تا نمونه های هدایت‌آفرین و سعادت‌مند زندگی را به شیفتگان ارائه کند. به دیگر سخن در کنار (قرآن صامت) به معرفی (قرآن ناطق) یا انسانهای صالح برای اسوه یابی تمامی اقشار بویژه نوجوانان و جوانان که در موقعیتی اینچنین قرار دارند پرداخته است.

(اسوه حسنه) نمادی از این شیوه برجسته است که پروردگار حکیم در باره آن به تمامی دین باوران فرمود:

(لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيرا)؛ [۳].

همانا برای شما در [پیروی و اقتدا به] رسول خدا(ص) سرمشقی نیکو است: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

به یقین هرگاه چنین چهره های سعادت بخش و هدایت‌آفرین در سخن معصومان(ع)، پاکان و صالحان معرفی شوند، آرامش روحی و اطمینان باطنی تمامی شیفتگان، افزون تر خواهد شد و چنین مسیر مقدسی به خوبی طی شده و رهروان به سلامت به سر منزل سعادت می رسند.

نوشتاری که در دست دارید گامی هر چند کوتاه در این طریق است تا با یکدیگر از بینش و دانش بانوی پاکبها و خوببها، زهرای مرضیه علیها السلام نسبت به شخصیت‌های شایسته و ناشایسته در روشنگری دل و دیده بهره جوییم و راه گرایش و گریز در زندگی خویش را هموارتر بیوییم. ان شاءالله.

[۱] سوره اعراف، آیه ۲۰۳، رک: تفسیر البرهان، ج ۲، ص: ۵۶ صافی، ج ۲، ص: ۲۶۲ المیزان، ج ۸، ص ۳۸۲.

[۲] ترجمه منظوم قرآن مجید، امید مجد، ص ۱۷۶.

[۳] سوره احزاب، آیه ۲۱، نک: تفسیر اطیب البیان، ج ۱۰، ص: ۴۸۹ مجمع البیان، ج ۸، ص: ۳۴۹ نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۱.

حضرت محمد

دیده نادیده به اقبال تو ایمان آورد

مرحبا، ای به چنین لطف خدا، ارزانی

ماه اگر بی تو برآید به دو نیمش بزنند

دولت احمدی و معجزه سبحانی

جلوه بخت تو دل می برد از شاه و گدا

چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی [۱].

حضرت محمد(ص)، سرسلسله رسولان الهی است که آفرینش به افتخار وجود او برپا شد (لولاک لما خلقت

الافلاک) [۲] و تمامی پیامبران دل در گرو ارادت و عشق او داشتند. پروردگار سبحان در برخی از کتاب انبیاء

پیشین نام او را با واژه (فارقلیطا) [۳] مطرح کرده [۴] و عیسی بن مریم(ع) نیز بشارت دهنده نام او، (احمد)، بوده

است. [۵] بی شک شناخت عرصه عظمت و گستره شخصیت او، افزون بر چشم و گوش، به بصیرتی بسیار، تعقلی

فراوان، قلبی پاک و فطرتی تابناک نیازمند است تا افزون بر جلوه های ظاهری، ابعاد باطنی آن رسول راستین

الهی را درک کند و برای دیگران توصیف نماید.

مجموعه سخنان دخت آفتاب، فاطمه زهرا علیها السلام در باره آن حضرت، دفتر معرفتی اینچنین است که نشان روشنی از شناخت (معصوم) نسبت به (معصوم) بوده و در فراز و فرود زندگی راه اطاعت، ارادت و پیروی تمام عیار را به همه علاقه مندان می نمایاند تا در هنگامه های حوادث طاعتی بی چون و چرا از جانشینان معصومان(ع) در جامعه از خود نشان دهیم و (فاطمه وار زیستن) را نصیب خود سازیم.

[۱] دیوان حافظ، غزل ش ۴۶۳.

[۲] ر.ک: کشف اللالی، صالح بن عبدالوهاب بن عرئدس؛ ملتقی البحرین، ص: ۱۴؛ الجنه العاصمه، آیت الله

میرجهانی، ص ۱۴۸.

[۳] ر.ک: علی و الحاکمون، دکتر محمد صادقی، ص ۵۴، رسول الاسلام فی الکتب السماویه (عظمت اهل بیت(ع)).

[۴] نک: سوره اعراف، آیه ۱۵۷، ر.ک: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص: ۲۵۱؛ تفسیر اثنی عشری، ج ۵، ص ۴۷۶.

[۵] سوره صف، آیه ۶.

رضایت و تسلیم نسبت به رسول الله

روزی که علی علیه السلام برای خواستگاری فاطمه(س) نزد رسول الله(ص) رفت، پیامبر(ص) بدون آنکه جواب شتابزده ای دهد و یا همچون آداب و رسوم جاهلیت هیچ حق اظهارنظری برای دختر خود قایل نشود، زهرای

مرضیه(س) را فراخواند و موضوع خواستگاری پسرعمویش را با وی مطرح کرد تا با مشورت وی پاسخی سنجیده داده شود.

فاطمه(س)، پیش از آنکه نظر خود را بیان کند به پدر احترام کرده، پرسید:

پدر جان! نظر شما چیست؟

رسول الله(ص) فرمود: (اذن الله فيه من السماء)؛ خداوند از آسمان اجازه فرمود.

در این هنگام زهرای بتول(س) با قلبی لبریز از عشق و ارادت فرمود:

(رضیت بما رضی الله لی و رسوله) [۱]؛ خشنودم به آنچه خدا و پیامبر او برای من رضایت دادند.

و در سخنی دیگر، توحید، نبوت و امامت را در افق نگاه خود مطرح ساخته فرمود:

(رضیت بالله ربا و بک یا ابتاه نبیا و باین عمی بعلا و ولیا) [۲].

خشنودم که خدا پروردگار من است و تو ای پدر پیامبر من و پسرعمویم علی(ع) شوهر و امام من است. احترام

فاطمه(س) به سخنان پدر در صحنه های مختلف زندگانی او احساس می شد و نشان روشنی از تسلیم آگاهانه و

هوشیارانه وی بود. از این رو در عرصه های گوناگونی این جمله را به پدر عرض می کرد که:

(یا رسول الله! انت اولی بماتری) [۳].

ای رسول خدا شما از من سزاوارتری که اظهار نظر کنی.

[۱] ر.ک: مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص: ۳۴۴ در بحر المناقب، ص: ۵؛ احقاق الحق، قاضی نور الله شوشتری، ج ۳،

ص: ۳۴۴ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۳۳.

[۲] نک: احقاق الحق، ج ۵، ص ۱۱۷ و: بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص: ۱۴۹ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳،

ص ۳۴۴.

[۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۹، تفسیر البرهان، ج ۴، ص: ۲۴۷ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۲۸۳.

نقش تربیتی پیامبر و عاطفه شدید فاطمه به رسول الله

فاطمه(س) با نگاهی فراتر از ظواهر زودگذر زندگی و برتر از رشد و شکوفایی ابعاد عقلانی افراد جامعه، به جلوه

تربیتی رسول خدا(ص) اشاره کرده و رسالت سعادتآفرین آن حضرت را این گونه توصیف می کند:

(ابو هذه الامه محمد و علی علیهما السلام یقیمان اودهم و ینقذانهم من العذاب الدائم ان اطاعوهما و یبیعانهم

النعیم الدائم ان وافقوهما [۱] .

پیامبر و علی درود خداوند بر آنان و دودمان پاکشان باد دو پدر امت اسلام هستند، کجیها را راست و انحرافات را

اصلاح می کنند، اگر مردم اطاعت نمایند آنان را از عذاب جاویدان نجات می دهند و اگر همراه و یاورشان باشند،

نعمتهای همیشگی خداوندی را ارزانیشان می دارند.

احمد اذات تو و حیدر یکی است

شهر با دروازه و با در یکی است

تو مدینه علمی و حیدر درست

پس کلید دانش تو حیدر است

مصطفی گر گل کند، عطرش علی است

مصحف احمد به هر سطرش علی است

شناخت روشنگرانه زهرای عزیز نسبت به رسول خدا(ص)، افزون بر رابطه پدر و فرزندی، نشانگر شناخت و بینش عقلی، بصیرتی و قلبی به دور از هر گونه احساس زودگذر بود. از این رو یکایک واژه ها و عبارات وی تابشی از آفتاب معرفت نسبت به مقام (عصمت)، (رسالت)، (ولایت) و (امامت) است. این ماجرای درسآموز نمونه ای از حوادث فراوان آن زمان است:

در روزهای واپسین زندگانی، رسول اکرم(ص) به منبر رفته، فرمود:

(هر کس از من طلبی دارد، درخواست کند.) برای آنکه سخن آن حضرت به گوش تمامی افراد برسد و همه آنان بتوانند حق خود را از پیامبر(ص) طلب کنند، بلال در کوچه های مدینه فریاد می زد: (هذا محمد يعطي القصاص من نفسه قبل يوم القيامة)؛ مردم! اینک این محمد است که می خواهد قبل از روز قیامت قصاص شود، هر کس حقی از او طلب دارد بخواهد.

مردی در مسجد بلند شد و گفت: ای رسول خدا! شما در جنگ بدر که صف سربازان را تنظیم می کردید، با شلاق خودتان بر شکم لخت من زدید.

پیامبر(ص) فرمود: بیا قصاص کن.

آن مرد گفت: همان شلاق را بیاورید. رسول خدا(ص) به بلال اشاره فرمود تا از خانه فاطمه علیهاالسلام شلاق

روزهای جنگ را بیاورد. وقتی بلال به در منزل زهرا(س) رسید، در را کوبید و پس از آن شلاق روزهای جنگ بدر

را طلبید. ناگاه اضطراب و آشوب تمامی وجود فاطمه(س) را فرا گرفته فرمود:

(ای بلال! پدرم با شلاق روزهای جنگ چه می خواهد بکند؟ الان که روز جنگ نیست؟)

بلال آنچه را که در مسجد گذشت، از قصاص یکی از اصحاب بر بدن پیامبر(ص) بیان کرد. زهرا(س) ناله ای

از صمیم دل زد و فرمود:

(وای از این غم، برای غم و اندوه تو ای پدر بزرگووارم، غیر از تو چه کسی سرپرست فقرا و تهیدستان و در راه

ماندگان است؟ ای دوست خدا و دوست همه دلها! ای بلال! به فرزندانم حسن و حسین بگو نزد آن مرد بروند تا از

آنان قصاص کند و نگذارند پیامبر را قصاص نماید.) [۲].

بی گمان هر یک از ما کمتر این جمله پرسوز و درد و سرشار از عشق و عاطفه را شنیده ایم که شخصی به محبوب

خود بگوید: (قلب مرا از جا کندی و جگرم را سوزاندی!)

اما در لحظه های غمبار رحلت پیامبر اکرم(ص) که اهل بیت آن حضرت با چشمانی اشکبار و قلبی دردآلود، اطراف

بستر رسول خدا(ص) حلقه زده بودند و غروب خورشید رسالت را نظاره می کردند، ناگاه آن حضرت خواست

سخنی بفرماید، اما نتوانست و در حالی که می گریست بی رمق در بستر افتاد. فاطمه(س) با مشاهده این منظره به

فریاد آمد و فرمود:

(ای رسول خدا! همانا قلب مرا از جا کندی و جگرم را سوزاندی، آنگاه که گریه تو را مشاهده کردم، ای بزرگ

پیامبران از حضرت آدم تا کنون، ای امین پروردگار، ای فرستاده و پیامبر خدا...) [۳].

- [۱] تفسیر منسوب به امام عسگری (ع) ص: ۳۳۰ تفسیر البرهان، ج ۳، ص: ۲۴۵ بحارالانوار، ج ۲۳، ص: ۲۵۹، ح ۸.
- [۲] امالی صدوق، ص: ۳۷۶ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۰۳ (پاورقی)؛ محجه البیضاء، ج ۸، ص: ۲۷۶ المعجم الکبیر، علامه طبرانی، ص: ۱۳۵ روضه الاحباب، علامه دشتکی، ص ۶۰۲.
- [۳] خصائص الائمة، سید رضی، ص: ۴۱ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۳۹۹ و: ۵۹۵ الطرف، علی بن موسی بن طاووس، ص ۲۵ تا ۲۷.

فلسفه بعثت رسول خدا و بیان زحمات پیامبر

آشنایی هر یک از ما با مبانی و حیاتی بعثت، رسالت، امامت و عصمت، نقشی بنیادین در استواری فکر و فرهنگ نامان دارد و ما را چونان صخره ای سنگین و پا بر جا در برابر توفان شبهات و اشکالات نموده که کوچکترین آسیبی به باورهای دینی مان نخواهد رسید. از آن سو دشمنان هیچ گاه چشم طمع خود را به سوی ما ندوخته، نگاه ابزاری برای هموار ساختن راه خود به ما نمی کنند. دخت آفتاب، زهرای مرضیه علیهاالسلام در فرازی از خطبه نخست خود در مسجد مدینه که نقاب از چهره خوش سخنان زشت نیت برگرفت، رسول اکرم(ص) را ابتدا (بنده خداوند)، سپس (فرستاده او) دانست و بینش خویش را در باره فلسفه بعثت آن حضرت این گونه بیان فرمود:

(گواهی و شهادت می دهم که پدرم (محمد(ص) بنده و فرستاده اوست، و قبل از آنکه او را بیافریند، برگزید و پیش از پیامبری تشریف انتخاب بخشید و به نامی او را نامید که سزاوار او بود و این هنگامی بود که آفرینش از

دیده نهان بود، از بیم و ترس پنهان و در پهنه بیابان عدم سرگردان. پروردگار بزرگ پایان همه کارها را دانا بود و بر دگرگونیهای روزگار بینا و به سرنوشت هر چیز آشنا.

محمد درود الهی بر او خاندان پاکش باد را برانگیخت تا کار خود را به اتمام رساند و آنچه را که مقدر ساخته انجام دهد. پیغمبر(ص)دید: هر فرقه ای دینی برگزیده و هر گروه در روشنایی شعله ای خزیده و هر دسته ای به بتی عبادت می کنند و همگان خدایی را که می شناسند، از خاطر برده اند.

در پی بیان فلسفه بعثت، فاطمه علیهاالسلام به تشریح فهرستی از فعالیتها و زحمات رسول خدا(ص)پرداخته فرمود: (پس خداوند بزرگ تاریکی ها را به نور پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم روشن ساخت و دلها را از تیرگی کفر دور کرد و پرده هایی که بر دیده ها افتاده بود، به یک سو انداخت.) [۱].

[۱] الشافی، سید مرتضی، ص: ۲۳۱ طرائف، سید بن طاووس، ص: ۲۶۳ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص: ۳۵۴ مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۳۱۱.

تلاش فراوان در جلب رضایت و هدایت رسول خدا

پیشوایان فکری فرهنگی و دینی جامعه و پیروان پاک سرشت و دین باور آنان، رسالتی برجسته نسبت به دیگران در حفظ و حراست از گنجینه های معرفتی از دستبرد نااهلان و تحریف حقایق داشته و علاوه بر آن در راه افزایش شور مذهبی و امید دینی خداجویان وظیفه ای برتر دارند. از این رو همواره باید در دفاع از حریم مقدسات کوشا تر بوده و نسبت به حساسیتهای جامعه در باره شیوه زندگی بینا باشند. گاه بهره های مادی و امکانات عادی زندگی

که برای بسیاری از خانواده ها دارایی طبیعی و قابل قبولی است، برای برخی از چهره های الگو، نوعی نقص و عیب

محسوب می شود، گرچه آن امکانات و این داراییها از راه حلال به دست آمده باشد. از این رو بی توجهی به

ظرفیتها، حساسیتها و نوع نگرش جامعه که در اصطلاح فقهی (خلاف مروت) نام گرفته تاءثیرگذار خواهد بود.

قناعت به حداقل زندگی از سوی اسوه های انسانهای مذهبی و هم سویی با اقشار مختلف کم درآمد و آسیب

پذیر، شیوه شایسته ای است که از زمان رسول خدا(ص) و فاطمه زهرا(س) وجود داشته است و همواره صالحان و

پاکان جامعه بدان چشم اطاعت داشته و پیروی تمام عیاری کرده اند. با هم از ماجرای بازگشت رسول خدا(ص) از

سفر آگاه می شویم تا بهتر نسبت به چنین سنت حسنه ای بنگریم.

رسول اکرم(ص) هر گاه به مسافرتی می رفت، با فاطمه(س)، خداحافظی می کرد و چون از سفر بازمی گشت،

نخست به دیدن دخت عزیز خود می شتافت.

در یکی از مسافرتها پیامبر(ص)، زهرای مرضیه(س)، دو دستبند نقره، یک جفت گوشواره و یک پرده برای در

منزل خود تهیه کرده بود. رسول گرامی اسلام(ص) چون از مسافرت بازگشت به دیدار فاطمه شتافت اما این بار

توقف طولانی نکرده، پس از دیدن پرده خانه و زیورآلات ساده دختر خود به سوی مسجد رهسپار شد.

فاطمه(س) با هوشیاری خاص خود از ناراحتی پدر آگاه شده، بدون کوچکترین درنگی، تمامی اشیاء را جمع کرده،

خدمت رسول خدا(ص) فرستاد و عرض کرد: (یا رسول الله! تقراء علیک ابنتک السلام و تقول: اجعل هذا فی سبیل

الله)؛

ای رسول خدا! دخترت بر تو سلام می فرستد و می گوید این اشیاء اندک را نیز در راه خدا انفاق کن.

پیامبر اکرم(ص) پس از مشاهده بخشش و ایثار زهرای عزیز سه بار فرمود:

(فداها ابوها)؛ [۱] پدرش فدای او باد.

ناگفته نگذاریم که برخی از پژوهشگران و صاحب نظران، این ماجرای تاریخی را از بنیان رد کرده و با تحقیقی افزون تر بخش نخست چنین حادثه ای را برای یکی از همسران پیامبر(ص) دانسته است. بهترین شاهد روشنگری که در این زمینه ارائه کرده اند آن است که حساسیت بسیار فاطمه(س) به گونه ای بود که مراقبت خاصی می نمود تا مبادا کوچکترین رنجش خاطری از سوی او برای پیامبر اکرم(ص) ایجاد شود، از این رو هنگامی که پیام خداوند به اطرافیان رسول خدا(ص) نازل شد که:

(لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا)؛ [۲] ای مسلمانان! فرستاده الهی را آن گونه که همدیگر را صدا می زنید، مخوانید،

فاطمه(س) از ترس اینکه مبادا پیامبر(ص) را (ای پدر) بخواند، همچون دیگران (یا رسول الله) صدا می زد. یک بار و یا دو بار و یا سه بار که این گونه پدر را خطاب کرد، پیامبر(ص) رو به دختر خود کرده فرمود:

(ای فاطمه! این آیه در باره تو و خانواده تو و نسل تو نازل نشده است. فاطمه جان! تو از من هستی و من از تو. این آیه برای ادب کردن ستمکاران و جاهلان و درشت خوی قریش، انسانهای خودخواه و متکبر، نازل شده است.

دخترم، تو مرا با جمله (ای پدر) خطاب کن که مایه حیات قلب من است و خداوند را خشنود می کند). [۳].

به یقین توجه فراوان آن حضرت نسبت به جلب رضایت رسول خدا(ص)، مانع انجام عملی گرچه غیر گناه اما ناراحت کننده پیامبر(ص) خواهد بود. از این رو، قسمت نخست آن حادثه هرچند آموزه های تربیتی اجتماعی از سوی رسول خدا(ص) و دختر گرانقدر آن حضرت به همراه دارد قابل نقد است، زیرا با سیره زندگانی آن پاک بانو هم سو نبوده و نخواهد بود. پاک بانویی که در راه هدایت یابی از رسالت رسول خدا(ص)، در سخنی معرفتآموز

فرمود:

(حبیب الی من دنیاکم ثلاث: تلاوه کتاب الله و النظر فی وجه رسول الله و الانفاق فی سبیل الله)؛ [۴].

از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره رسول خدا و انفاق در راه پروردگار.

نگاه جستجوگر فاطمه در غوغای زیورهای زندگی و دل مشغولیهای ناپایدار آن، تنها سه قله قداست را نگریسته، زیرا در یکی سخن خداوند را با گوش جان می شنود و خود را مخاطب خدای خویش می سازد، در دیگری ارتباطی هدایت‌آفرین و سعادت بخش با رسالت پیدا می کند و از ظاهر چهره پیامبر(ص) با ژرفای رسالت حضرت هم سو شده به جاودانگی دست می یابد و از انفاق در راه خدا، سیری صعودی از خلق به حق کرده و تمامی زندگی خویش را از پروردگار خود می شمرد.

[۱] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص: ۳۴۳ امالی صدوق، مجلس ۴۱، ج ۷، ص: ۱۴۱ عوالم، ج ۱۱، ص ۵۸۶ و ص ۱۳۰.

[۲] سوره نور، آیه ۶۳.

[۳] (قولی یا ابه فانها احیی للقلب و ارضی للرب)؛ ر.ک: مناقب ابن مغزلی، ص: ۳۶۵ کوبک الدر، ج ۱، ص: ۱۵۰.

بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲ و ۳۳ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص: ۳۲۰ مناقب ابن مغزلی، ص ۳۶۴.

[۴] نک: وقایع الایام خیابانی، جلد صیام، ص ۲۹۵.

آفاق معرفت در آسمان دل و دیده فاطمه

پیشتر اشاره ای به واپسین لحظات زندگانی رسول خدا(ص) داشتیم و از سخن فاطمه زهرا(س) با پدر گفتیم که خبر از نالان بودن قلب و سوزان بودن جگر خود داد و از اینکه سرشک دیدگان رسول خدا(ص) را مشاهده کرده

است، چنین اندوهناک بود. اینک سخنان آیینی گون آن بانوی والامقام را بیان می کنیم که یکایک حوادث پس از

رحلت پدر را بازگو می کرد و می گفت:

ای رسول خدا! پس از تو چه بر سر وحی الهی و آیات قرآن خواهد آمد؟

پس از تو چه بر سر علی خواهد آمد؟ او که برادر تو و یاور دین توست.

پس از تو چه مصیبتها و خواریهها که بر ما خواهد بارید؟ پس از تو چه بر سر فرزندانم خواهد آمد؟

آنگاه خود را در آغوش پدر افکند، پدر را بوسید و با اشکهای بی تاب خود، گونه های پدر را شستشو داد.

رسول خدا درود خداوند بر او و خاندان پاک وی باد در این هنگام دست فاطمه علیها السلام را در دست علی علیه

السلام گذارد و فرمود:

(علی! فاطمه امانت الهی و امانت من در دست توست، از او محافظت کن). [۱].

و لحظاتی بعد روح قدسی او به سوی ملکوت الهی پرواز کرد و در عالم قرب، قرار یافت.

از آن زمان تا آخرین لحظه حیات، سخنانی از فاطمه (س) در دست است که در یکایک آنان، آفاق معرفت آن پاک

بانو در باره عظمت، قداست و شخصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده می شود که آگاهی و توجه

عمیق ما زمینه ساز ره توشه های ارزشمند دانش و بینش برای امروز و فردای حیاتمان خواهد بود.

نخستین سخن زهرای مرضیه پس از رحلت پیامبر (ص) این جمله بود:

(انا لله و انا الیه راجعون، انقطع عنا خبر السماء [۲] ، یا ابتاه الی جبرئیل نغاه) [۳].

همه از خداییم و به سوی او باز می گردیم آه که با رفتن پیامبر (ص) رشته وحی و اخبار آسمانی قطع گردید، ای

پدر پس از تو باید شکوه های دل را به جبرئیل بازگو کرد.

پس از مراسم تدفین، عزت و عظمت بی کران رسول اکرم(ص) آنچنان در اندیشه روشن فاطمه(س) چشمگیر می نمود که رو به انس کرده، فرمود:

(یا انس! اء طابت انفسکم ان تحثوا علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم التراب؟! [۴].

ای انس، آیا دلتان آمد و چگونه راضی شدید خاک بر روی رسول خدا بریزید؟

و در پی آن جهان را پس از غروب خورشید رسالت رسول خدا(ص) اینچنین توصیف می کرد:

(افق دور آسمانها غبار آلود شد. خورشید گرفت و صبح و عصر ما هر دو تاریک گردید؛ زمین پس از رحلت

پیامبر(ص)، اندوهناک و اسفناک اوست و سخت بر خود می لرزد؛ در غم رحلت پیامبر اسلام باید شرق و غرب

عالم بگریند و قبیله مضر و تمامی قبیله های یمن قبایل دور و نزدیک سزاوار است که اشک بریزند؛ باید کوههای

بلند و خانه خدا که دارای پرده کعبه و رکنها است بر رحلت سفیر خداوند سرشک غم ببارند؛ ای خاتم پیامبران

که روشنایی تو مبارک است! درود خداوندی که فرستنده قرآن است، بر تو باد!) [۵].

در گفته های گرانسنگ دیگری آرامش، امنیت و هدایت را برکت وجود رسول خدا(ص) دانسته و او را چونان باران

رحمتی از آسمان لطف خداوندی معرفی می کند و یا همانند ماه شب چهارده در روشنی بخشی زمین و چراغ

روشن زندگانی در هدایت انسانها از تاریکی ظلمت و ضلالت دانسته که با وفات او چشمان زهرا چون ابر بهار می

گریند [۶]؛ کسی که خلقت او بیآلایش، اخلاق وی بی غل و غش، ریشه تبارش والا و نسب او سرآمد تمامی

نسبتهای فامیلی بوده است. پس سنگینی اندوه فقدان پیامبر(ص) آنچنان عظیم دانسته که اگر بر روزهای روشن

ریخته می شد، مانند شب، تیره و تاریک می گردید [۷]:

به جانم ریخته چندان غم و درد مصیبتها

که گر بر روزها ریزند، گردد تیره چون شبها

دیده روشنگر و قلب لبریز از بصیرت و باطن بین فاطمه(س) چنان به ماورای جلوه های زندگی توجه داشته که

خبر از حقایق پنهان هستی می دهد. از این رو آن بانوی بهشتی خطاب به پدر می گوید:

(ای رسول خدا! ای بنده برگزیده حق و ای پناه یتیمان و مستضعفان. کوهها و حیوانات و پرندگان بر تو می گریند،

زمین هم پس از گریه آسمان گریست. شهر مکه و رکن و شعر و سرزمین بطحاء اشکها بارند. محراب و محل درس

قرآن در صبح و شام از فراق تو گریه دارند و اسلامی که در میان امت تو غریب و تنها مانده است بر تو می گرید.

پدرجان! اگر منبرت را بنگری خواهی دید که پس از نور و روشنائی، ظلمت و تاریکی بر آن بالا می رود. [۸] اندوه

من پیوسته بر تو تازه است و قلب من به خدا سوگند، عاشقی سرسخت است و گرفتگی و اندوه من برای تو هرگز

از بین نمی رود. فاجعه از دست دادنت سببی بزرگ است و تسلی و بردباری از من دور شده، پس گریه ام هر دم

تازه است....) [۹].

و سرانجام سنگینی مصیبت و بزرگی عظمت رحلت رسول الله از یک طرف، آوار ستم ستمگران و زنده شدن

ارزشهای جاهلی از سوی دیگر و در کنار این دو تهاجم و تجاوز به حریم ولایت، فشار اندوه و غربت و درد فاطمه

زهرا(ع) را آنچنان سخت و سنگین کرده بود که رو به سوی خدای خود کرده، لب به شکوه گشود و عرض کرد:

(پروردگارا! به سوی تو شکایت می کنم اندوه از دست دادن پیامبر و فرستاده و برگزیده ات را، و به تو شکایت می

کنم از ارتداد امت پیامبر(ص) و این که حق ما را از ما باز داشتند، همان حق ولایت و رهبری را که در قرآن کریم،

خود بر پیامبر اسلام و با زبان او نازل فرمودی) [۱۰].

و در سخنان آخرین خود از خدای خویش آرزوی مرگ کرد:

(یا رب انی قد سئمت الحیاه و برمت باهل الدنیا فالحقنی بانی. الهی عجل وفاتی سریعا) [۱۱].

پروردگارا! از زندگی خسته و رویگردان شده ام و از دنیازدگان، بلاها و مصیبت‌های ناگوار دیدم. خدایا مرا به پدرم رسول خدا متصل گردان و مرگ مرا زود برسان!

[۱] بحارالانوار، ج ۲۲، ص: ۴۸۴ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۳۹۹ و؛ ۵۹۵ الطرف، ص ۲۵ تا ۲۷ (با تغییر در چینش عبارات).

[۲] احقاق الحق، ج ۱۰، ص: ۴۳۵ موده القربی، ص ۱۰۳.

[۳] صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۵ و ج ۶، ص: ۱۸ سنن الدارمی، ج ۱، ص: ۴۰ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص: ۱۵۲ تاریخ

خطیب بغدادی، ج ۶، ص: ۲۶۲ سنن بیهقی، ج ۳، ص ۴۰۹ و ج ۴، ص: ۷۱ صحیح نسائی، ج ۱، ص ۲۶۱.

[۴] صحیح بخاری، ج ۵، ص: ۱۵ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۸۱ و ج ۳، ص: ۱۶۳ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۰.

[۵] سیره نبوی، زینی دحلان، ج ۳، ص: ۳۶۴ نور الابصار، ص: ۵۳ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص: ۴۵۵ موده القربی، ص ۱۰۳.

عیون الاخبار، ج ۲، ص: ۳۴۰ اعلام النساء، ج ۴، ص: ۱۱۳ اهل البيت، توفیق ابوعلم، ص ۱۶۵ و ۱۶۴.

[۶] احقاق الحق، ج ۱۰، ص: ۴۳۳ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۹۳ و ج ۲، ص ۱۷.

[۷] فصول المهمه ابن صباغ، ص: ۱۴۱ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص: ۲۴۲ اعلام النساء، ج ۱، ص: ۱۲۰۵ احقاق الحق،

ج ۱۰، ص ۴۳۵.

[۸] ریاحین الشریعه، ج ۱، ص: ۲۴۹ کوبک الدری، ج ۱، ص: ۲۴۱ وسیله النجاه، ص: ۲۸ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۶۰.

[۹] بحارالانوار، ج ۴۳، ص: ۱۷۶ کوبک الدری، ج ۱، ص: ۲۴۰ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۴۸۶.

[۱۰] حلیه الابرار، ج ۲، ص: ۶۵۲ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۹ و ج ۴۳، ص ۱۸۳ و ۲۱۴.

[۱۱] ریاحین الشریعه، ج ۱، ص: ۲۴۹ احقاق الحق، ج ۱۹، ص: ۱۶۰ بحار الانوار، ج ۴۳، ص: ۱۷۷ کوب الدری، ج ۱،

ص: ۲۴۱ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۴۸۷ (با استفاده از کتاب نهج الحیاه، تاءلیف محمد دشتی).

بحث ۰۲

طلیعه

آفرینش بسان صدفی است که در آغوش خود گوهرهای جهان افروزی دارد که چون آفتاب روشنی بخش، دل و دیده همگان را از نور هدایت بهره مند می سازد. (اسوه حسنه) نمادی از چهره های روشنگر هستی است که در فرهنگ قرآن، شیفتگان سعادت به پیروی از هر یک فراخوانده شده اند.

... بخش نخست این نوشتار، آغاز معرفی الگوهای اینچنین از نگاه حقیقت جو و کمال یاب شخصیتی چون فاطمه زهرا(ع) بود که در آن مجموعه سیره و سخن آن حضرت در باره رسول اکرم(ص) ارائه گردید. اینک با گشودن دائره المعارف معرفت آن پاک بانو، از سلسله گفتار و رفتار زهرای مرضیه علیها السلام در باره شخصیت مولای متقیان، علی علیه السلام آشنا می شویم تا ابتدا (ارزشهای والای علی(ع) در نگاه فاطمه(ع) را جویا شویم سپس دیدگاه آن حضرت را در باره ویژگیهای شوهر خویش در خانواده بباییم، آنگاه از بینش روشن پیروی معصوم، از پیشوایی معصوم، در باره امامت آن امام آگاه شویم و سرانجام (ابعاد عبادی)، (مقام عرشی شیعیان)، (مصائب علی(ع)، دفاع فاطمه و گریه های آن مظلومه، برای امام مظلوم خویش) را از نظر می گذرانیم.

امیر مومنان، امام علی

شناخت انسانهای معصوم همانند نگاه به خورشید و سرازیر کردن اقیانوسی بی کران در جامی کوچک است که

کاری غیر ممکن می نماید. از این رو قدرتی برتر یا عظمتی همانند، توان توجهی جامع و همه سویه به ابعاد

شخصیتی معصومان علیهم السلام را داراست. پروردگار حکیم در کتاب خود، در دهها آیه، آینه های صفات

علی(ع) را پدیدار کرده است [۱] تا انسانهای سعادت جو و اسوه یاب برای همیشه ایام جلوه های جاودان آن امام

را پیش رو داشته و با پیروی تمام عیار پاک و تابناک، راه زیستن و رفتن را بیاموزند. [۲] به یقین با نگاهی

معرفتآفرین به صحیفه صفات امیر مومنان (ع) در قرآن به این حقیقت دلربا دست می یابیم که:

اوصاف علی به گفتگو ممکن نیست

جا دادن بحر، در سبو ممکن نیست

مداح علی، خدا بود در قرآن

شرحش به زبان خلق او ممکن نیست

فاطمه زهرا درود الهی بر او باد با وجودی آسمان صفت، در کنار آفتاب ولایت، همراه و همدل بود و با چنین

عظمتی شخصیت کم نظیر علی (ع) را می نگریست و گرچه خود از ستودگان الهی [۳] است اما زبان به ستایش آن

حضرت گشوده و امام را در جلوه هایی اینچنین می ستاید:

[۱] ر.ک: سوره بقره، آیه ۲۰۷

(و من الناس من یشری نفسه...؛ سوره مائده، آیه ۸۷، (یا ایها الذین آمنوا...؛ سوره سجده، آیه ۱۸) (افمن کان مومنا

کمن کان....

[۲] نک: سوره مومنون، آیه ۱۱؛ سوره نور، آیه ۱۷؛ سوره فرقان، آیه ۳۹؛ سوره آل عمران، آیه ۶۱؛ سوره مطفین، آیه

۲۹ و ۳۶؛ سوره معارج، آیه ۸؛ سوره انعام، آیه ۵۵؛ سوره حاقه، آیه ۱۲؛ سوره مائده، آیه ۶۷؛ سوره فاتحه، آیه

۶:سوره نمل، آیه ۸۲؛سوره احزاب، آیه ۳۳؛سوره تحریم، آیه ۴؛سوره اعراف، آیه ۴۴؛سوره انسان، آیه ۵ و

۲۲:سوره هود، آیه ۱۷؛سوره توبه، آیه ۱۹ و ۲۲؛سوره مطففین، آیه ۲۹ و سوره مائده، آیه ۵۵ و....

[۳] ر.ک: سوره کوثر، آیه مباحله، آیه تطهیر، آیه ایثار و....

ارزشهای والای علی

در دوران خلافت ابوبکر، زلزله ای در مدینه رخ داد. مردم هراسان به سوی ابوبکر و عمر رفتند ولی آن دو را نیز چون خود ترسان، در حال حرکت به سوی علی بن ابی طالب(ع)دیدند. از این رو، مردم نیز به دنبال آن دو رفتند. امیر مومنان(ع) با کمال خونسردی از منزل بیرون آمده، به بیرون شهر رفت و بر روی تپه ای نشست. مردم نیز به پیروی از او بر روی آن تپه نشستند و به تماشای دیوارهای مدینه که در حال تکان خوردن بود، مشغول شدند.

حضرت روی به آنان کرده فرمود: گویا از این حادثه ترسیده اید؟

جمعیت یکصدا گفتند: چگونه ترس نداشته باشیم و حال آنکه تاکنون چنین چیزی ندیده ایم!

فاطمه زهرا علیهاالسلام در ادامه می فرماید: در این لحظه حضرت علی(ع)لبهای مبارک را تکان داد، سپس دست

بر زمین زده فرمود:

(تو را چه شده است؟! آرام باش!)

بلافاصله زمین آرام شد. مردم خوشحال و خرسند و شگفت زده شدند. امام فرمود: شما از این کار من دچار

شگفتی شدید؟ گفتند: آری فرمود: من کسی هستم که خداوند متعال در باره او فرموده است:

(اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان ما لها) [۱]؛

هرگاه زمین به واسطه لرزه‌های آن بلرزد و بار گران درونش را بیرون ریزد و انسان از آن پرسش کند زمین را چه

شده است؟ و من همان انسانی هستم که به زمین می‌گویم: هان! تو را چه شده است؟ (یومئذ تحدث اخبارها) [۲]

و زمین با من سخن می‌گوید. [۳].

در سخنی دیگر از پدر خود، رسول اکرم درود خدا بر او و خاندان پاکش باد نخست نام خداوند را بر زبان جاری

کرده، سپس اعتقاد قلبی خود را این‌گونه بیان کرد:

خدا را شاهد می‌گیرم که از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

(علی بهترین کسی است که در بین شما به جانشینی می‌گذارم، او پس از من خلیفه است و دو نوه من و نه نفر از

صلب حسین، امامان نیکوکارند. اگر از آنان پیروی کردید، آنان را راهنمای هدایت یافته خواهید دید و اگر با آنها

مخالفت نمودید، اختلاف تا روز قیامت در بین شما خواهد بود.)

به دنبال این سخن ادامه داد: (به خدا سوگند اگر می‌گذاشتند که حق بر محور خود بچرخد و آن را برای اهلش

باقی می‌گذاشتند و از خاندان پیامبر خدا پیروی می‌کردند، هیچ‌گاه دو نفر در باره خدا با یکدیگر مخالفت نمی

کردند... اما اینان آن کسی را که خداوند موخر دانسته، مقدم داشته و آن کسی را که خداوند پیشوا قرار داده کنار

زدند و همین که پیامبر خدا را در قبر گذارده، جسم شریفش را به خاک سپردند، هوی و هوس را برگزیده، به آرا و

افکار خود عمل کردند. نفرین بر آنان!) [۴] جلوه ای چشم نواز و معرفت افروز از سخنان دیگر دخت آفتاب،

حدیثی است که خود، از رسول خدا(ص) شنیده است: پدرم فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردند، وارد بهشت

شدم. کاخی از در سفید میان خانه دیدم که دری آراسته با در و یاقوت داشته و بر آن پرده ای آویخته بود. پرده را

به یک سوی زده، دیدم بر روی در نوشته شده است:

(لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی القوم)؛ نیست خدایی جز الله، محمد فرستاده پروردگار است، علی

سرپرست امت است.

و بر روی آن پرده نوشته شده بود: (بخ بخ من مثل شیعه علی؟)؛ مبارک باد! مبارک باد! چه کسی مثل شیعه

علی(ع) است؟ وارد آنجا شدم، کاخی از عقیق سرخ میان خالی دیدم که دری نقره داشت و آراسته به زبرجد بود و

بر آن در، پرده ای آویخته بود. پرده را بالا زدم دیدم بر روی آن نوشته شده است: (محمد رسول الله، علی وصی

المصطفی... [۵]؛

محمد سفیر الهی است، علی جانشین محمد مصطفی برگزیده خداوند است.

سینای سخنان فاطمه عزیز چنان روشن و روشنگر نسبت به مقام والای امیر مومنان، علی(ع) است که در بینش

او (خوشبخت) و (سعادت‌مند) واقعی کسی است که (تمامی سعادت را دارا باشد و او فردی است که در حیات

علی(ع) و پس از آن دوستدار و شیفته مولا باشد). [۶] همان گونه که گفتاری گرانقدر از رسول خدا(ص) در باره آن

حضرت شنید: در حالی که دست علی(ع) در دستان پیامبر(ص) بود، رسول اکرم(ص) فرمود:

(این علی با قرآن است و قرآن با علی است، از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند، در

آنجا از شما پرسش خواهم کرد که سفارش مرا در باره اینان چگونه عمل کردید؟) [۷].

وای بر آنان که خیره سر شدند

با تو ای قرآن ناطق، کر شدند

کینه شمشیر تو در جانشان

می چکد شک از لب ایمانشان [۸].

چنان که در باره برتری در اسلام و علم و حلم علی(ع) از پدر شنید که فرمود:

(فاطمه جان! شوهرت از همه مردم در علم آگاهتر، در اسلام پیشگام تر و در حلم و بردباری برتر است.) [۹].

بی گمان با مقامی آنچنان و صفاتی اینچنین، می سزد که چون در یکی از روزهای سخت زندگی که گرسنگی بر

خاندان پیامبر(ص) فشار شدیدی آورده بود، زهرای بتول(ع) وضو گرفته، پس از خواندن دو رکعت نماز دست به

دعا برداشته، بگوید:

(خدایا! سرورا! این پیغمبر تو محمد است و این علی پسرعموی پیامبر توست. ای خدای من! مائده ای از آسمان

برایشان بفرست، چنان که بر بنی اسرائیل فرستادی و آنان از آن غذا خوردند و ناسپاسی کردند، ای پروردگار من،

آن مائده را بر ما فرو فرست که ما مومنانیم.)

ناگاه، ظرفی از غذا و طعام بهشتی نازل شود که بوی عطر آن منزل علی علیه السلام را معطر سازد!! [۱۰].

آری، چنین عظمت چشمگیری، شور و شوقی ملکوتی آفرید که فاطمه زهرا(ع) در لحظه های آغازین زندگی

زناشویی، غنچه لب به ستایش امام خود بگشاید و بگوید:

اضحی الفخار لنا و عز شامخ

و لقد سمونا فی بنی عدنان

... افتخار و عزت والا از آن ما شد و ما در میان فرزندان (عدنان) سربلند شدیم.

تو به بزرگی و برتری رسیدی و از همه آفریده ها والاتر شدی و جن و انس از عظمت تو عقب ماندند.

معصوم (علی) است، بهترین کسی که گام بر خاک نهاده، بزرگواری و دارای احسان و نیکی است.

والایبهای اخلاقی و بزرگیها از آن اوست، تا آنگاه که مرغان بر شاخه ها به ترنم مشغولند. [۱۱].

[۱] سوره زلزال، آیه ۳.

[۲] همان، آیه ۴.

[۳] دلائل الامامه، ص: ۱؛ شادمانی دل پیامبر(ص) (ترجمه بهجه قلب المصطفی(ص)، تاءلیف آیت الله رحمانی

همدانی، افتخارزاده سبزواری، ص ۳۹۸.

[۴] عوالم المعارف، ج ۱۱، ص: ۲۲۸؛ شادمانی دل پیامبر(ص)، ص ۴۰۵.

[۵] بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۶۸، صص ۷۶ و ۷۷.

[۶] ر.ک: اسنی المطالب، شمس الدین جزری، ص: ۶۶؛ شادمانی دل پیامبر(ص)، ص ۳۹۳ و ۳۹۲.

[۷] ینابیع الموده، ص ۴۰.

[۸] شرحی آواز، ص ۲۴.

[۹] شادمانی دل پیامبر(ص)، ص ۴۳۱.

[۱۰] ر.ک: بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۵۱؛ تفسیر فرات بن ابراهیم، ص ۱۹۹؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۲۲؛ نزهه المجالس،

ج ۱، ص ۲۲۴؛ ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۳۳، فاطمه الزهرا، نائینی، ص ۲۰۳، الثاقب فی المناقب، ص ۱۲۱.

[۱۱] نهج الحیاه، ص ۱۸۵ و ۱۸۴.

شوهری شایسته و همسری بس والا

ازدواج تحولی تاءثیرگذار و سرنوشت ساز در تمامی عمر انسان است که (صعود) یا (سقوط) ارزشهای الهی دستاورد آن خواهد بود.

گاه انتخاب شایسته و بجا، همسری نمونه و نیک نهاد نصیب انسان می کند که از آغازین لحظه زندگانی مشترک (بال) پرواز و پیشرفت می شود و گاهی نوع نگاه به زندگی و دلبستگی به جلوه های زودگذر آن، تصمیمی نادرست میآفریند که تا واپسین روزهای حیات، (وبال) ترقی و تکامل در کنار انسان می سازد. بی تردید نگاهی گذرا به گذشته خود و دیگران گویای این حقیقت تلخ یا شیرین خواهد بود!

زهرای مرضیه(س) چونان بسیاری از بانوان امروز ما با نیش زهر آگین زبان افراد و تحقیر و استهزای برخی زنان روبه رو بود.

کسانی که جلوه های زر و زیور زندگی در عمق جانیشان نهفته بود و تمام معنی حیات را در ارزشهای مادی و نشست و برخاستهای جاهلی خلاصه می کردند، از این رو نسبت به همسرانی که شخصیتشان در دستانشان دیده می شد نه در دلها و اندیشه ها روی خوش نشان می دادند و بس! اما آن پاک بانوی آفرینش، هیچ گاه اسیر احساسات درونی و هیجانات بیرونی نگردید. از آغاز، هدف حیات و زندگی را درست و سنجیده تشخیص داد و تا پایان بدون هیچ درنگی راست قامت و استوار برابر تمامی هجوم هوسها و هواهای دیگران ایستادگی کرد. [۱].

روزی رو به پدر کرده، از گرایشهای جاهلی زنان لب به شکوه گشود و گفت:

(یا رسول الله! دخل علی نساء من قریش و قلن لی زوجک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من فقیر لا مال له)؛ ای رسول خدا! زنان قریش به منزل من وارد شدند و سرزنش آغاز کردند و گفتند: پیامبر تو را همسر کسی قرار داد که سرمایه ای ندارد. [۲].

این در حالی بود که خواستگاران از بزرگان قبایل و سرمایه دارانی چشمگیر از دور و نزدیک از فاطمه خواستگاری کردند اما با جواب منفی رسول خدا(ص) روبه رو شدند، زیرا پیامبر(ص) از عیار پذیرش و معیار نگرش دختر خود به خوبی آگاه بود. از این رو پس از خواستگاری علی(ع) و قبول فاطمه(ع) چون صبح عروسی از زهرای عزیز پرسید: (کیف رأیت زوجک؟)؛ دخترم! شوهرت را چگونه دیدی؟

پاسخ داد: (یا ابه! خیر زوج)؛ ای پدر! بهترین شوهر دیدم. [۳].

و در روزی دیگر پس از گذشت ایامی چند و پرسشی دوباره پاسخ پدر را اینچنین داد:

(خیر بعل؛ خوب شوهری است. [۴].

همان گونه که امام علی(ع)، پرسش رسول خدا(ص) را که: همسرت فاطمه را چگونه یافتی؟ این گونه پاسخ داد:

(نعم العون علی طاعه الله) [۵]؛ فاطمه، خوب یار و یآوری در اطاعت خداوند برای من است.

کمک مشتاقانه و همدلی و همراهی مشفقانه علی(ع) در منزل افزون بر مسوولیت سنگین حضرت در بیرون جلوه قدسی غیر قابل توصیفی به نگاه زهرای اطهر نسبت به همسرش بخشیده بود که گاه از نگهداری حسن و حسین علیهماالسلام توسط علی(ع) و مددکاری او در زندگی با پدر سخن می گفت و لب به ستایش او می گشود. [۶] با چنین نگاه درساموزی به زندگانی فاطمه زهرا(س) و امیر مومنان(ع) به خوبی می توان، خوب زیستن و خوب رفتن را آموخت، بدون آنکه غوغای زندگی کمترین غبار غربت بر آینه عقل و اندیشه و دل و دیده ما بیفشاند.

[۱] نگاه کنید به سلسله نوشتارها از همین مجموعه با عنوان؛ صفات همسران در خانواده فاطمه زهرا(ع) و امیر مومنان(ع).

[۲] کتاب امالی شیخ صدوق، ص ۴۳۸ و ۲۶۰ احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۲۶ و ج ۱۵، ص ۳۳۳ الارشاد شیخ مفید، ص ۲۳؛ رباحین الشریعه، ج ۱، ص ۸۹؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۳۷۵؛ مناقب علی بن ابی طالب(ع)، مغازلی، ج ۳، ص ۱۴۳.

[۳] المراجعات، ص ۳۰۳، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۸؛ جامع الاحادیث، ج ۴، ص ۳۷۷؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۳۶.

[۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۳ و ۱۱۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۵ و ۳۵۶؛ کوبک الدرر، ج ۱، ص ۱۶۶.

[۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۳ و ۱۱۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۵ و ۳۵۶؛ کوبک الدرر، ج ۱، ص ۱۶۶.

[۶] مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۸؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۵۸۷؛ ذخائر العقبی، ص ۱۰۵؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴ و ۸۴ و ۸۵.

امامت و ولایت علی

یا رب از دل های ما عشق و ولایت را مگیر

این تضرع، این تجمع، این عنایت را مگیر

هستی ما بستگی دارد به عشق اهل بیت

هر چه می خواهی بگیر اما ولایت را بگیر

(ولایت)، سینای محبتی است که شناخت و معرفت، گامهای دستیابی بدان است و بارش رحمتی است که آدمی

بدان تغییر رنگ می دهد، گفتار و رفتار رنگی الهی می یابد، آنچه را که محبوب می خواهد او نیز می طلبد و

نسبت به ناخرسندیهای او، بیزاری می جوید.

ولایت کامل، در سه آینه تجلی می کند؛ (زبان و گفتار)؛ (قلب و اندیشه و پندار) و (عمل و رفتار)؛ حقیقتی که

رسول اکرم(ص) به امیر مومنان، علی(ع) این گونه فرمود:

علی! تو در بین امت من، همانند (قل هو الله) در قرآن می مانی!، اگر کسی تو را دوست داشته باشد و با زبان اقرار

کند، یک سوم ایمان را داراست و هر گاه زبان و قلب او آغشته به عشق تو باشد، دو سوم ایمان را داراست و چون

با زبان و قلب دوست داشته، با قلم، قدم و عمل، تو را یاری کند تمامی ایمان را دارا خواهد بود. چنانکه خواندن

یک بار قل هو الله، برابر با قرائت ثلث قرآن است و دو بار، دو سوم قرآن و سه بار تمامی قرآن!! [۱] دخت رسول

اکرم(ص)، یگانه بانویی بود که تمامی ولایت و محبت و امامت علی(ع) را در باور وجود خود اندوخته بود، از این رو

در گستره سخنان او، شعاع شناخت و عشق بی کرانی از امامت دیده می شود. روزی که یکی از افراد مدینه

خفاش صفت در برابر آفتاب ولایت، زبان به نکوهش علی(ع) گشوده بود، فاطمه زهرا(ع) با عظمتی الهی رو به او

کرد و فرمود: می دانی علی کیست؟:

(علی امامی است ربانی و الهی، وجودی نورانی، مرکز توجه همه عارفان و خداپرستان و فرزندی از خاندان پاکان،

گوینده حق، جایگاه اصلی محور امامت و پدر حسن و حسین، دو گل پیامبر و دو بزرگ و سرور جوانان اهل

بهشت). [۲].

در سخن دیگر رسول اکرم (ص) و علی (ع) را دو پدر امت اسلام دانسته که کجی ها را راست و انحرافات را اصلاح

می نمایند و اطاعت مردم مایه نجات آنان و فراهم سازی نعمتهای جاودان الهی خواهد شد. [۳].

آغاز تا فرجام زندگی مشترک فاطمه زهرا (س) و امیر مومنان (ع) بزرگترین راوی صادق بر اطاعت خالص آن بانوی

بهشتی از امام خود است، اطاعتی که گاه در توفانهای تند احساس و خواسته های درونی دیده می شد و بدون

هیچ ناخرسندی یا اعتراضی انجام می پذیرفت.

پس از بردن امام (ع) به مسجد و گرد آمدن جمعیت زیاد، خلیفه دوم، علی (ع) را با تهدید وادار به بیعت کرد.

در این هنگام حضرت زهرا (ع) رو به خلیفه اول کرد و فرمود: ای ابابکر! آیا می خواهی همسرم را از دستم بگیری؟

سوگند به خدا اگر دست از او برداری گیسوانم را پریشان کرده و گریبان چاک زده، کنار قبر پدرم رسول

خدا (ص) می روم و نفرین می کنم. پس از این سخن دست امام حسن و امام حسین را گرفته به سوی تربت پاک

پیامبر (ص) روانه شد.

ناگهان امام علی (ع) رو به سلمان کرده فرمود: سلمان! فاطمه را دریاب، گویی دو طرف مدینه را می نگریم که به

لرزه در آمده است. سوگند به خدا اگر فاطمه موی پریشان و گریبان چاک کند و در کنار قبر پیامبر (ص) نفرین و

ناله سر دهد، دیگر مهلتی برای مردم مدینه باقی نخواهد ماند و زمین همه آنان را در کام مرگ خود فرو خواهد

برد.

به یقین سخن حضرت خبر از ولایت زهرای مرضیه بوده که برخاسته از قداست و عصمت آن پاک بانو بود، از آنجا که سلمان نیز معرفتی برتر از مردم مدینه نسبت به آن حضرت داشت، شتابان خود را به او رسانده و نخست نام و یاد رسول خدا را که رحمت الهی برای جهانیان بود با فاطمه(ع) در میان گذارد و درخواست برگشتن و انصراف از نفرین نمود. اما آن حضرت را بسیار مصمم و جدی یافت، از این رو گفت:

امام(ع) مرا فرستاد و فرمود به شما بگویم: فاطمه! به خانه بازگردید و از ناله و نفرین خودداری کنید.

تا نام امام(ع) و پیغام او به گوش زهرای مرضیه رسید، از رفتن باز ایستاد و فرمود:

(اذا ارجع و اصبر و اسمع له و اطیع) [۴]؛ حال که امام و همسر من فرمان داده که به خانه بازگردم می روم و صبر

می کنم و سخن او را می شنوم و از وی اطاعت می کنم. و پس از دیدن امیر مومنان علی(ع) به او گفت:

(روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوفاء، یا اباالحسن! ان کنت فی خیر کنت معک و ان کنت فی شر کنت

معک)؛ جانم فدای تو باد و جان و روح من سپر بلاهای جان تو. ای اباالحسن همواره با تو خواهم بود، اگر تو در خیر

و نیکی بسر میبری با تو خواهم زیست و یا اگر در سختی و بلاها گرفتار شدی باز هم با تو خواهم بود. [۵].

یا علی تو محو مطلق بوده ای

با تو حق بود و تو با حق بوده ای

ای همه دروازه خبیر تو خود

ای نخستین کشته حیدر تو خود

ای گریبان حقیقت چاک تو

آسمان سرگشته ادراک تو

نام تو یعنی سحر یعنی سلام

نام تو یعنی خدا در یک کلام [۶].

[۱] ر.ک: امالی شیخ مفید، ص ۴۰۲ و امالی شیخ صدوق، ص: ۴۷۱ نهج البلاغه، خ: ۲۲۴ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۸.

[۲] ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۹۳.

[۳] تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، ص ۳۳۰، تفسیر البرهان، ج ۳، ص: ۲۴۵ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۹، ج ۸.

[۴] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص: ۱۱۶ احتجاج طبری، ص: ۸۶ الوافی، ج ۲، ص: ۱۸۷ روضه کافی، ج ۸، ص: ۲۳۸ اختصاص،

ص: ۱۸۱ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۶.

[۵] کوکب الدری، ج ۱، ص ۱۹۶.

[۶] شرحی آواز، ص ۲۶ و ۲۰ و ۲۲. (با گزینش).

یادآوری حماسه غدیر و حدیث منزلت

که در آن رسول اکرم(ص)، علی(ع) را برای خود همانند هارون برای موسی دانست شیوه ای بیدارگر برای وجدانهای خفته در مسیر حمایت از ولایت بود که فاطمه زهرا(ع) با تمامی توان بدان همت گمارد و بارها یادآور آن صحنه بود و می فرمود:

(ا) نسیتم قول رسول الله صلی الله علی و آله و سلم یوم غدیر خم، من کنت مولاه فعلی مولاه؟ و قوله صلی الله علیه و آله و سلم انت منی بمنزله هارون من موسی) [۱].

آیا فراموش کرده اید سخنان رسول خدا را در روز عید غدیر خم که فرمود: هر که را من مولا و رهبر اویم علی مولای اوست و آیا از یاد برده اید که آن حضرت رو به علی کرده فرمود: یا علی! موقعیت تو نسبت به من همانند هارون به موسای پیامبر است.

و چون باز بهانه ای از سر بی بهانگی می شنید که می گفتند: اگر علی زودتر شروع می کرد ما با او بیعت می کردیم! فرمود: (پس از حادثه عظیم غدیر خم، خداوند برای هیچ کس عذر و بهانه ای باقی نگذاشته است... [۲] و آیا پدرم رسول خدا(ص) بعد از معرفی امیر مومنان به ولایت و امامت بعد از خود، جایی برای عذر تراشی و بی تفاوتی باقی گذارده است؟! [۳].

[۱] الغدیر، ج ۱، ص: ۱۹۷ احقاق الحق، ج ۲۱، ص ۲۶ و ۲۷.

[۲] خصال، ج ۱، ص: ۱۷۳ احتجاج طبری، ج ۱، ص: ۱۴۶ معانی الاخبار، ص: ۳۵۴ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۰۳ ط قدیم و

ج ۴۳، ص ۱۵۸ و: ۱۶۱ دلائل الامامه، ص ۳۸.

[۳] ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۵۰، امالی شیخ طوسی، ص ۳۸۴.

بحث ۰۳

احمدا اول تویی آخر تویی

شهربند بیکران را در تویی

احمدا ذات تو و حیدر یکی است

شهر با دروازه و با در یکی است

تو مدینه علمی و حیدر درست

پس کلید دانش تو حیدر است

یا علی از نفس دون ما را بزن

ذوالفقاری از درون ما را بزن [۱].

پیشوایان پاک و معصومان تابناک، شعاع روشنگری از آفتاب آفریدگار هستی اند که از یک سو جلوه ای زمینی

همانند دیگر انسانها دارند و از سویی دیگر تجلی خداوند بوده که در لحظه لحظه حیاتشان روشنای هدایت نمایان

است. آشنایی با نام آنان، همانند نظاره کردن مشعلی شعله ور در تاریکی هاست که پرتوی اندک نصیب انسان می سازد اما شناخت، معرفت، عشق و ولایت گامهای سعادتآفرین بعدی است که ما را به مشعلهایی اینچنین نزدیک و نزدیک تر می سازد و امروز و فردا و فرداهامان را با زلالی از نور و هدایت آغشته می سازد، به گونه ای که هیچ گاه غبار غربت و تنهایی بر آینه دلها مان نمی نشیند و همیشه خود را با سرچشمه ای پر امید و لبریز از نشاط متصل می یابیم. [۲].

... بخش نخست این نوشتار را با دیدگاههای فاطمه زهرا علیهاالسلام در باره آفریده برتر الهی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آغاز کردیم و جلوه های شخصیتی آن رسول خداوند را در نگاه پاک بانوی آفرینش از نظر گذراندیم. و بخش دوم را به ابعاد عظمت امام امیر مومنان(ع) از منظر همسر او اختصاص دادیم و به ارزشهای والای آن حضرت، صفات همسر بودن و امامت و ولایت علی(ع) پرداختیم.

پیش از شروع فراز بعدی، بخشی دیگر از ابعاد امامت و ولایت علی(ع) را، در نگاه دخت آفتاب، فاطمه زهرا(ع) از نظر می گذرانیم:

شناخت، معرفت، محبت و ولایت جامع و پویای پاک بانوی آفرینش نسبت به مقام ولایت امام(ع) نگرشی روشن و تصمیمی بنیادین در عرصه های مختلف دفاع و حمایت از امامت، به آن حضرت بخشیده بود. به گونه ای که تمامی صحنه ها و لحظه ها را میدان مبارزه با ستم کیشان و عرصه دفاع از ستم دیدگان می دید و اندکی در استمرار مبارزه کوتاهی نمی کرد، از احد کنار تربت پاک حمزه سیدالشهدا تا آخرین لحظه زندگی و هنگامه بیان وصایای ضروری با همسر ستمدیده خود، در صف اول این نبرد قرار داشت.

روزی که آن حضرت در کنار قبور شهدای احد حضور داشت، محمود بن لبید، درخواست دلیلی برای امامت علی(ع) کرد فاطمه(ع) فرمود:

(شگفتا به یاد ندارید که پدرم در غدیر خم فرمود: علی بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار می دهیم، علی امام و خلیفه بعد از من است... پدرم رسول خدا رهنمود دادند که مثل امام مثل کعبه است که مردم باید در اطراف او طواف کنند نه آنکه کعبه دور مردم طواف نماید.) [۳].

و در واپسین سخنان خود نشان ننگ و نیرنگ بر نام تمامی ستمگران نهاد و تا همیشه، آزادگان جهان را به تعجب، پرسش و فراگیری پاسخ حیرت افروز و معرفتآفرین وادار کرد تا از فلسفه مخفی بودن مراسم تشییع و پنهان بودن تربت پاک آن پاک بانو جويا شوند. حقایقی که در تداوم خط مبارزه منفی بدین گونه در وصیت نامه حضرت آمده است:

(مردمی که عهد و پیمان خدا و پیامبرش را در ولایت و رهبری علی(ع) شکستند و نادیده گرفتند، حق ندارند بر پیکر من نماز بگذارند و آنان که گواهان شاهد مرا علی(ع)، جبرئیل، میکائیل و ام ایمن را تکذیب کردند، روز یاری و حمایت از ما، در خانه های خود خزیدند و دست از یاری ما کشیدند... کسانی که به خانه ما هجوم آوردند و با جمعآوری هیزم فراوان و آتش زدن آن خواستند خانه را و ما را که در آن بودیم در آتش بسوزانند، آیا چنین افرادی سزاوار است که بر من نماز بگذارند؟! [۴] اینک صحیفه های دیگری از صفات علی(ع) را از نظر زهرای مرضیه(ع) پیش رو قرار می دهیم:

[۱] شرحی آواز، احمد عزیزی، ص ۱۸ و ۲۱.

[۲] ر.ک: تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۵۶؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ المیزان، ج ۸، ص ۳۸۲.

[۳] کوكب الدرې، ج ۱، ص ۲۳۵؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳؛ احقاق الحق، ج ۲۱، ص ۲۶؛ و ۲۷؛ غایه المرام، ص ۹۶.

[۴] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۴؛ و ۲۰۷؛ كشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۴؛ علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۷۶؛ بیت الاحزان، ص ۱۱۳.

ابعاد عبادی علی

آموزنده ترین درسی که از شیوه های عبادی مولای متقیان(ع) برای صاحبان اندیشه و خرد مطرح می شود این حقیقت شیرین است که امام علی(ع) در بین مردم بود اما لحظه ای از یاد خداوند و رسالت سنگین انسانی خود جدا نمی شد؛ چشم به جلوه های خاکی داشت اما دل در گرو لطف و عنایتی افلاکی قرار داده بود.

از این رو هیچ گاه هدف را فراموش نمی کرد و همیشه از راه خلق به حق می پیوست. از خانقاه تنهایی و بریدن از مردم بیزار می جست و نسبت به ذکر (یا هو) و (یا علی) بدون توجه به مشکلات جامعه و سختیهای مسلمانان تنفر بسیاری داشت.

آنگاه که انفاق مادی می کرد و در رکوع خود انگشتر خویش را به نیازمندی می بخشید، نه تنها در کنج خلوت و عزلت نبود بلکه در مسجد و محل تجمع عموم مسلمانان حضور داشت و چون چهار درهم موجودی خود را در شب، روز، پنهان و آشکار انفاق کرد و آیه ای از قرآن در بزرگداشت عبادت خالصانه او نازل گردید در کوچه های مدینه و بین اقشار مختلف مردم دیده می شد. [۱].

برجستگی شخصیت آن حضرت چنان نمایان و خیره کننده است که دهها تن از اندیشمندان اهل سنت به همراه انبوه صاحب نظران سایر ادیان لب به ستایش صفات او گشوده اند و آن امام را اسوه ایثار، عبودیت و اخلاص برای تمامی بشریت فراتر از گرایشهای مذهبی و عقیدتی معرفی کرده اند. [۲].

بی شک آشنایی با سخنان آنان و توجه به زاویه دید آنها، شوقی افزون و شناختی بیشتر از چنین سرمایه جاودان شیعیان نصیب ما می سازد. اما برتر از گفتار دیگران، سخنانی است که در آینه بصیرت و بینش پاک بانوی عصمت در باره ابعاد عبودیت، امام علی(ع) می توان نظاره کرد. از آن روزی که گرسنه ای در خانه حضرت را کوبید و

تقاضای کمک کرد. حضرت با شعری شیرین و پرجاذبه، نیازمندی او را به همسر پرمهر خود بیان کرد. فاطمه(ع)

همچون همیشه از شوهر اطاعت کرده، و در حالی که خود گرسنه بود و نیاز شدیدی به اندک طعامی داشت، تمامی

غذای آن روز را به مستمند ایثار کرد. امام علی علیه السلام سخن همسر خود را در باره تأکید به احکام گرسنگان

اینچنین بازگو می کند:

(فسوف اعطیه و لا ابالی و اوثر علی عیالی)؛

...

به زودی به این گرسنه طعام خواهم بخشید و از گرسنگی خود باکی ندارم؛ برای خدا او را بر فرزندان گرسنه ام مقدم می دارم. فرزندانم دیشب را گرسنه به روز آوردند، فرزندانم که کوچکترین آنان (حسین) در میدان جنگ کشته خواهد شد... [۳].

آری

روضه خلد برین خلوت درویشان است

مایه محتشمی خدمت درویشان است

آنکه پیشش بنهد تاج تکبر خورشید

کبریایی است که در حشمت درویشان است [۴].

فاطمه زهرا علیها السلام خدمت رسول خدا(ص) رسید و ریشش از دست سخاوت همسر خود را این گونه ستود: (یا

رسول الله! ما یدع علی شیئا من رزقه الا وزعه بین المساکین) [۵].

ای رسول خدا! علی از طعام و غذا در خانه باقی نمی گذارد، هر چه به دست می آورد ایثار نموده بین فقیران و مستمندان تقسیم می کند.

سپس به ارزشهای امیر مومنان اشاره کرده و به پدر عرض کرد:

(و الذی اصطفاک و اجتباک و هداک و هداک بک الامه لا زلت مفره له ما عشت) [۶].

پدر جان! سوگند به خدایی که تو را به رسالت انتخاب کرد و برای هدایت انسانها برگزید و تو را هدایت کرد و امت اسلامی را به وسیله تو هدایت نمود، تا زنده ام، همواره او را قبول دارم.

همراه با (خدمت به خلق)، (خلوت با حق) نیز در ساعاتی از زندگانی آن حضرت دیده می شد به گونه ای که گاه شگفتی نوع عبادت عاشقانه امام، تمامی اطرافیان را به خود جذب می کرد.

ابودرد! می گوید: علی علیه السلام را در حالت سجده به گونه ای مشاهده کردم که هیچ صدایی نمی شنود و حرکتی ندارد. فریاد زدم، سوگند به خدا علی علیه السلام از دنیا رفته است. شتابان به سوی خانه حضرت حرکت کردم و ماجرا را به فاطمه علیها السلام خبر دادم که علی علیه السلام در مسجد فوت کرده است. ایشان با جمله ای کوتاه، گستره معرفت و عشق و دلدادگی مولا را گوشزد کرده فرمود:

(هی و الله الغشیه التی تاخذه من خشیه الله [۷]؛ به خدا قسم این حالت نوعی بیهوشی است که از ترس در برابر عظمت پروردگار بر او عارض شده، در عبادت مدهوش می شود.

[۱] نک: سوره مومنون، آیه ۱۱، سوره نور، آیه ۱۷؛ سوره فرقان، آیه ۳۹؛ سوره مومنون، آیه ۶؛ سوره فرقان، آیه ۴۰ و

۴۴ و ۴۶؛ سوره مومنون، آیه ۱۲ و ۱۴؛ سوره نور، آیه ۳۴ و ۲۶ و ۲۳ و ۲۰ و ۱۹ و ۱۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۲۹.

- [۲] ر.ک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۲۳۱؛ تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۹۲؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۰؛ دلال النبوه، حافظ ابونعیم اصفهانی، ص ۲۹۷؛ روح المعانی، آلوسی، ج ۳، ص ۱۶۷؛ فصول المهمه، ابن صباغ، ص ۱۰۸؛ الجامع لاحکام القرآن، علامه قرطبی، ج ۳، ص ۱۰۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۷۰؛ احیاء العلوم، غزالی، ج ۳، ص ۲۳۸.
- [۳] احقاق الحق، ج ۹، ص ۱۱۹ و ج ۱۸، ص ۳۳۹ و ج ۲۰، ص ۱۶۶ تا ۱۵۷؛ امالی شیخ صدوق، ص ۲۵۸ و ۲۵۹؛ فضال الخمسه من الصحاح الستة، ج ۱، ص ۲۵۸؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۱۷۷.
- [۴] دیوان حافظ، غزل شماره ۴۹۲.
- [۵] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۳؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۳؛ کوکب الدرر، ج ۱، ص ۱۴۳.
- [۶] مناقب شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۰ و ج ۲، ص ۹۴؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۸؛ عوالم، ج ۱۱، ص ۱۲۸.
- [۷] لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۳۶؛ ثواب الاعمال، ص ۱۱۶؛ کتاب امالی صدوق، ص ۷۹.

ارزش شیعیان علی و مقام علاقه مندان حضرت

مهر حیدر در دل و جان من است

مهر حیدر دین و ایمان من است

مهر حیدر کار صد موسی کند

مهر حیدر مرده را احیا کند

مهر حیدر ریسمانی محکم است

مهر حیدر دستگیر عالم است

مهر حیدر گوهری بس قیمتی است

در (اتممت علیکم نعمتی) است

شیعیان امیر مومنان علی علیه السلام انسانهای پاک نهادی هستند که از خاندانی سپیدسیرت به وجود آمده و همواره مهر ولایت و عشق امامت آن حضرت را در اعماق قلب خود می پروراندند. فاطمه زهرا(ع) آنان را این گونه ستود:

(ان السعید، کل السعید، حق السعید من احب علیا فی حیاته و بعد موته) [۱]؛

همانا سعادت و رستگاری، همه خوبیها و نیکیبختی ها، حقیقت رستگاری و سعادت در کسی است که علی را در دوران زندگی و پس از شهادتش دوست داشته باشد.

در سخنی از رسول خدا(ص)، فاطمه علیهاالسلام عظمت و شخصیت قدسی و ملکوتی شیعیان را چنین توصیف می کند:

(ان ابی صلی الله علیه و آله و سلم نظر الی علی و قال: هذا و شیعته فی الجنة) [۲]؛

روزی پدرم رسول خدا درود خداوند بر او و خاندان پاک او باد نگاهی به علی(ع) کرد، سپس با اشاره به او فرمود:

این مرد و پیروان او در بهشت هستند.

و در موقعی دیگر رو به علی(ع) کرد و فرمود:

(یا اباالحسن! اما انک و شیعتک فی الجنه) [۳]؛ ای علی! همانا تو و شیعیان و پیروان تو در بهشت الهی خواهید بود.

پرسشی که از دیرزمان برای بسیاری از افراد بویژه جوانان و دانش پژوهان مطرح بوده، آن است که به راستی

دوستی علی(ع) و سخن از ولایت او به تنهایی مسیر سعادت و راه نجات امروز و فردای ما خواهد بود؟! آیا

نافرمانیهای برخی و گناهان گوناگون آنان تأثیری در از دست دادن کیمیای سعادتشان نخواهد داشت؟! این محبت

ظاهری گاه بدان حد رسیده که پاره ای با نوشتن شعری، دل به محبت قلبی می سپارند و راه هر بیراهه ای را برابر

خود می گشایند و می گویند:

اگر دوزخ درون پوست داری

نسوزی گر علی را دوست داری!!

پاسخ این پرسش را می توانیم از سخن زهرای مرضیه علیهاالسلام در ماجرای شنیدنی با پرسشی اینچنین

بشنویم: یکی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام در شهر مدینه، همسر خود را خدمت فاطمه(ع) فرستاده و با

طرح این پرسش که: آیا من از شیعیان شما هستم؟ عیار و معیار سنجش پیروی ناب و همه جانبه را جویا شد.

حضرت(س) فرمود:

(ان كنت تعمل بما امرناک و تنتهی عما زجرناک عنه فانت من شیعتنا و الا فلا) [۴]؛

اگر به آنچه به شما امر می کنیم عمل می کنی و از آنچه شما را برحذر می داریم دوری می کنی از شیعیان ما

هستی و الانه!

آن شخص پس از شنیدن پاسخ کلی، مضطرب و نگران آینده خود شد و با توجه به ضعفها، سستی ها و عصیان

های خود گفت: ای وای بر من که برای همیشه در آتش دوزخ الهی خواهم بود.

همسرش درد و اندوه او را، خدمت حضرت زهرا علیهاالسلام مطرح کرد، فاطمه علیهاالسلام پاسخ داد: از قول من

به همسرت بگو چنین نیست که او قضاوت کرده است. شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشتند و همه دوستان ما و

دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما همه در بهشت خواهند بود.

آری کسی که با قلب و زبان تسلیم ما اهل بیت شده، اما از اوامر ما سرپیچی کند و نواهی ما را محترم نشمرد از

شیعیان واقعی ما نخواهد بود، گرچه این گروه نیز پس از پاک شدن از گناهان و تحمل مشکلات روز قیامت و قرار

گرفتن اندک زمانی در طبقات بالای جهنم و چشیدن عذاب، اهل بهشت خواهند بود و ما به خاطر دوستی شان با

ما، نجاتشان داده و آنان را به پیشگاه خودمان انتقال خواهیم داد. [۵].

چنین بینش مهربانانه فاطمه(س) موجب گردید که در آخرین روزهای زندگانی پس از غسل و عوض کردن

لباسهای خود رو به قبله نشست، دستها را به سوی آسمان برآورده، چنین دعا کند:

(الهی و سیدی اسالک بالذین اصطفیتهم و ببکا ولدی فی مفارقتی ان تغفر لعصاه شیعتی و شیعه ذریتی) [۶]؛

پروردگارا! سرورا! به حق پیامبرانی که آنها را برگزیدی و به گریه های حسن و حسین در فراق من، از تو می

خواهم که شیعیان من و شیعیان فرزندان مرا ببخشایی.

[۱] مقتل الحسين (ع)، ص: ۴۶ ذخار العقبی، ص: ۹۲ ریاض النفره، ج ۲، ص: ۲۱۴ مناقب خوارزمی، ص ۴۷.

[۲] ینابیع الموده، ص ۴۰.

[۳] تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص: ۲۸۹ المناقب خوارزمی، ص: ۶۷ غایه المرام، ص: ۵۸۴ ینابیع الموده، ص ۲۵۷.

[۴] بحار الانوار، ج ۶۵، ص: ۱۵۵ تفسیر منسوب به امام حسن عسگری علیه السلام، ص ۳۰۸ و ۲۴۸ لثالی الاخبار،

ج ۵، ص ۱۵۶.

[۵] همان؛ (گویند شخصی به نام حاجب شعری اینچنین سرود:

(حاجب محاسبه حشر با علی است

من ضامنم هر چه که خواهی نگاه کن)

امیر مومنان (ع) به خواب او آمده و با اصلاح شعر وی، توجه شاعر را به ولایت و محبت همراه با تعهد در گفتار و

رفتار جلب کرده، فرمودند، از این پس بگو:

(حاجب محاسبه حشر با علی است

شرم از خدا کن و کمتر گناه کن)).

[۶] کوکب الدری، ج ۱، ص: ۲۵۴ ذخار العقبی، ص ۵۳.

مصایب و مظلومیت علی و دفاع از ولایت

در حریم عشق نتوان دم زد از گفت و شنود

ز آنکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش [۱].

دیده پردقت و بینش و بصیرت، بزرگترین ویژگی پیروان ولایت است، آنجا که دشمن با روش خزنده و نامرئی چنین گوهر شب چراغی را از دل و دیده افراد بر باید. نگاه جامعه به هستی، نگاهی ظاهری بوده که تمامی لذتها و کامیابی های آن هدف اصلی زندگانی آنان محسوب خواهد شد؛ نکته ای که پروردگار حکیم ناآگاهان را بدان نکوهش کرده، می فرماید:

(یعلمون ظاهرا من الحیاه الدنیا و هم عن الاخره هم غافلون) [۲] :

از زندگی دنیا ظاهری را می شناسند و حال آنکه از آخرت غافلند.

در چنین جامعه ای که شعار اصلی آنها (می خواهیم زندگی کنیم و لذت کامل ببریم) است، به راحتی ناصالحان و گمراهان (یوسف صالح و رهبر شایسته) را کنار زده تا در نگاه ساده لوحان محبوب شوند؛ عبرتی که در کتاب الهی این گونه مطرح شده است:

(اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضا یخل لکم وجه ابیکم و تکونوا من بعده قوما صالحین) [۳].

[یکی گفت]: یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید تا توجه پدرتان متوجه شما گردد و پس از او مردمی

شایسته باشید. در این هنگام گمراهان، گرانقدر می شوند [۴] و گمراهی و گناه، بایسته و شایسته! مگر آنکه

يعقوب صفتانی هوشيار و آگاه، عقبه حوادث را نگرسته، دستهای آلوده و ناپاک دشمن را در گفتار و رفتار آنان به خوبی تشخيص دهند.

با نگاهی به حوادث دوران علی(ع) مظلوميت آن حضرت و دفاع غربتآلود فاطمه زهرا(ع) از ولايت را در ژرفای سخن رهبر عظيم الشان انقلاب، حضرت آيت الله خامنه ای می توان یافت که فرمود:

(علت همه خون دلهای اميرالمومنين عليه السلام اين بود که قدرت تحليل مردم ضعيف بود.)

چنين پديده ای موجب گرديد که از دهها هزار نفر حاضران غدیر خم [۵] که شاهد معرفی امام علی(ع) به عنوان جانشين توسط رسول خدا، صلی الله عليه و آله و سلم، بودند تنها ۳، ۵ و یا ۷ نفر همدل و همراه با ولايت

باشند [۶]!! و حضرت زهرا(س) اندوه اين مصيبت و مظلوميت را از پيش از رحلت پیامبر(ص) تا واپسين لحظه های حيات خود بر دل و دیده و ذهن و اندیشه خود حس می کرد.

روزی در یکی از جلسات خانوادگی، رسول گرامی اسلام(ص)، دخترش فاطمه عليها السلام را با انبوه مشکلات و مصایبي که پس از وی بر اميرالمومنين(ع) خواهد باريد، آشنا کرد و فرمود: ان زوجک يلاقى بعدى کذا و کذا.

حضرت زهرا عليها السلام غمگين و اندوهناک، رو به پدر کرده گفت:

(يا رسول الله! الا تدعوا الله ان ينصرف ذلک عنه؟)

ای رسول خدا! آیا از خداوند نمی طلبی که اين مشکلات از علی کناره گیرند؟

پیامبر(ص) فرمود: چرا، اما چاره ای جز آن نیست، زیرا انسانها آزادند و از نعمت اختيار و آزادی سوء استفاده می کنند. [۷].

در آخرین نفسهای رسول خدا(ص) که پیکر بی رمق او در بستر افتاده بود و توان هر گونه حرکت و سخنی از او سلب شده بود، غم غربت علی(ع) بر قلب فاطمه(ع) چنان سنگینی می کرد که سرشک اندوه از دیدگان او جاری گردید و گفت:

(... ای امین پروردگار و ای پیامبر خدا!!... پس از تو چه بر سر علی خواهد آمد، او که برادر تو است و تنها یاور دین اسلام خواهد بود.) [۸].

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوار اندوه، سنگین تر و طاقت سوز تر گردید، غم از دست دادن پدری چون پیامبر(ص)، زنده شدن دوباره ارزشهای جاهلیت، تهاجم و تجاوز بی امان به حریم ولایت و امامت و غربت غبار آلود اسلام ناب محمدی و امامت علوی، مصایب را شکننده تر می کرد به گونه ای که گاه، آه درد آلودی از عمق جان حضرت(س) برمیآمد، لب به فریاد می گشود و با پدر این گونه درد دل می کرد:

(... ای پدر بزرگوار و ای بهترین انسانها! اکنون بیا و بنگر که امام برگزیده تو را اسیرگونه به طرف بیعت تحمیلی می کشند و می برند! ناگهان فریاد سختی از صمیم دل برآورد و فرمود:

فریاد ای محمد، فریاد ای دوست، فریاد ای پدر، فریاد ای اباالقاسم، فریاد ای احمد، فریاد از کمی یاران و یاوران، فریاد از ناله بسیار، فریاد از مشکلات فراوان، فریاد از مصیبت و اندوه زیاد، فریاد از مصیبت جانکاه.) [۹].

پس از این سخنان درد آلود و غمبار، صیحه ای زد و بیهوش بر زمین افتاد.

ای اذان محض ای تکبیر ناب

ای علی ای مرزبان آفتاب

چون زمین از غربت آگاه شد

قطره ای از وی چکید و ماه شد

تو بزرگی، خاک، میدان تو نیست

آسمان را تاب جولان تو نیست

مرحبا ما بر حسب رای تویم

کشته تیغ تولای تویم [۱۰].

از روزی که از علی(ع) به اجبار بیعت گرفته شد مبارزه ای فکری فرهنگی و غیر ظاهری در شیوه فعالیت

فاطمه(ع) قرار گرفت. گاه اعتراض خود را با گریه های هدفمند به گوش همگان می رساند، زمانی با گفتگو از

ولایت دفاع می کرد.

دختر طلحه، در یکی از روزهای غمبار پس از رحلت رسول خدا(ص) خدمت فاطمه(ع) رسید و با اظهار ناراحتی از

گریه های دلخراش آن بانو، با شگفتی پرسید: فاطمه! چه چیزی شما را این گونه به گریه و زاری وا داشته است؟

حضرت به پیشینه جریانات در زمان رسول خدا و کینه ای که از علی در دل کسانی مانده بود ولی قدرت اظهار

نداشتند و پس از رحلت پیامبر(ص) برملا کردند اشاره کرد. [۱۱].

روزی دیگر، راه هر عذر و بهانه ای را در فردا و فرداها مسدود ساخته، به تمامی مهاجرین و انصار اتمام حجت کرد

تا وجدانهای خفته را بیدار سازد و آگاهی اجتماعی را افزون تر نماید. [۱۲] و پس از آن با اعتصاب در سخن گفتن

با خلیفه اول و دوم به افشاگری و اعتراض پرداخت از این رو در سخنی آشکار به آن دو فرمود:

(و الله لا اکلکما من راس کلمه حتی القی ربی فاشکونکما الیه بما صنعتما به و بی و ارتکبتما منی) [۱۳].

سوگند به خدا، بعد از این با شما دو نفر حتی یک کلمه نیز سخن نمی گویم تا به ملاقات پروردگار بشتابم و

شکایت شما را به او می برم و توضیح خواهم داد که شما با خدا و دین او و با من چه کردید و چه اعمالی مرتکب

شدید. و سرانجام در لحظه های آخرین حیات که همسر مهربان او در کنار بسترش حضور داشت، به شدت

گریست. و چون امام از علت گریه او سوال کرد فرمود:

(ابکی لما تلقی بعدی)؛

بر مصیبتهایی که پس از من بر تو خواهد بارید می گریم. [۱۴].

... و لحظاتی بعد با اندوهی در دل و اشک در دیده به دیدار پروردگار شتافت تا در آن سرا، از مظلومیت امام سخن

گوید و بر ستمهایی که بر حجت خدا شده است شهادت دهد. ادامه دارد.

[۱] دیوان حافظ، غزل ۲۷۹. (با گزینش).

[۲] سوره روم، آیه ۶.

[۳] سوره یوسف، آیه ۹.

[۴] سوره غافر، آیه ۳۷.

[۵] ر.ک: علامه امینی (پژوهش ارزشمند مرحوم علامه در باره سند حدیث الغدیر که ۳۵۶ نفر راوی آن را نقل

کرده و تعداد افراد حاضر در بیان غدیر خم را بیش از یکصد هزار نفر بیان کرده اند).

[۶] کتاب الشافی، ص ۲۳۱، معانی الاخبار، ص ۳۵۴؛ بلاغات النسیا، ص ۱۹؛ النص و الاجتهاد، ص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ المراجعات،

ص ۱۰۳، نهاییه ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۷۳.

[۷] بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۰؛ کنزالفوائد، ص ۳۳۵.

[۸] خصائص الأمه، ص ۴۱؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۳۹۹ و ۵۹۵؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴؛ الطرف، ص ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.

[۹] ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۲۴۹؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۲۷ تا ۴۳۰؛ کوکب الدرر، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بیت الاحزان،

ص ۱۴۶.

[۱۰] کفشهای مکاشفه، ص ۱۰۱؛ شرحی آواز، ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۲.

[۱۱] امالی شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۴۱؛ امالی شیخ طوسی، ص ۱۱۷.

[۱۲] کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۳۴؛ اختصاص شیخ مفید، ص ۱۷۸ و ۱۸۳؛ کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۴۲۵.

[۱۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۳ و ج ۲۸، ص ۳۵۷؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۵؛ احقاق الحق، ج ۱، ص ۲۱۷.

[۱۴] مصباح الانوار، ص ۲۶۲؛ کتاب العوالم، ج ۱۱، ص ۴۹۴ و ۶۰۷؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.